

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: باران
۲۰ جنوری ۲۰۲۲

رفیق جزنی و چریکهای فدائی خلق



تاکنون در ارتباط با تاریخ چریکهای فدائی خلق تصور برخی بر آن بود که نظرات رفیق جزنی همان است که چریکهای فدائی خلق اولیه بیان کرده بودند با این تفاوت که گویا جزنی نظرات به زعم آنها "چپ روانه" و گویا صرفاً "نظامی" رفیق مسعود احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" را تصحیح کرده است. قبل از وارد شدن به بحث نظری لازم است گفته شود که رفیق جزنی در جوانی عضو "سازمان جوانان حزب توده بود". پس از خیانت و بی عملی این حزب در ایران، از آن کناره گیری کرده و آن حزب را نقد می کند. اما نقد او به گونه ای است که می نویسد: "حزب توده در گذشته حزب طبقه کارگر بود". این رفیق در سال های اواخر دهه ۳۰ به علت نبود یک سازمان انقلابی در ایران در درون "جبهه ملی" به مبارزات خود ادامه می دهد. پس از آن در گروهی تحت نام "گروه جزنی، ظریفی،..." فعالیت می کند. گفته شده است که این گروه اولین "گروهی بود که به مبارزه مسلحانه معتقد بود". ولی واقعیت این است که این گروه نه تئورئی در باره مبارزه مسلحانه داشت و نه شکل سازمانی اش با مبارزه مسلحانه منطبق بود. این گروه، اول توسط ناصر آقایان که نفوذی ساواک در این گروه بود ضربه خورد

و سپس توسط شخصی(۱) از افراد حزب توده که این حزب می تواند مدعی شود که به اصطلاح "در سازمان امنیت محمد رضا شاه" نفوذ کرده بود! لو داده می شود و اکثر کادرهای آن روانه زندان می شوند. کارنامه این گروه در همین جا بدون هیچ گونه دست آوردی برای جنبش انقلابی (به جز یک تجربه تلخ) به پایان می رسد. در جریان یورش ساواک به این گروه برخی از اعضای این گروه موفق به خروج از ایران می شوند. از جمله رفیق علی اکبر صفائی فراهانی که در جنبش فلسطین شرکت کرده و به رهبری یک گروه از جنبش فلسطین ارتقاء می یابد. او پس از مدتی برای ادامه مبارزه به ایران بر می گردد، و با گروهی سازمان یافته که شکل سازمانی اش منطبق با مبارزه مسلحانه بود روبه رو می شود. این گروه که توسط رفیق غفور حسن پور سازمان داده شده بود به "گروه جنگل" معروف است. برخی از اعضای این گروه قبلاً در ارتباط با "گروه جزنی ظریفی ... " بودند و در آن رابطه فعالیت می کرده اند.

"گروه جنگل" در تابستان ۱۳۴۹ در ارتباط با گروه احمدزاده قرار می گیرد. گروه جنگل که حماسه بزرگ سپاهل را بر پا می کند از طرف دشمن مورد یورش قرار می گیرد و از آن گروه، ۵ رفیق انقلابی باقی می ماند که با قبول نظرات مندرج در نوشته های رفقاء پویان و احمدزاده ("ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" و "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک") به تشکیلات منسجم ساخته شده توسط گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده می پیوندند. پس از آن این تشکیلات، خود را چریکهای فدائی خلق نامیده و در فروردین ۱۳۵۰ اعلام موجودیت می کند.

جزوه ای در زندان قم تحت نام "آنچه یک انقلابی باید بداند" توسط رفیق جزنی (۲) نوشته می شود و او رفیق علی اکبر صفائی فراهانی را نویسنده آن اعلام می کند، بدون آن که رفیق علی اکبر در جریان چنین امری بوده باشد. آیا رفیق علی اکبر صفائی فراهانی اصلاً این جزوه را دیده بود؟ و آیا این جزوه توسط "رفقای جنگل" مطالعه شده یا نشده بود؟ کسی تاکنون در این رابطه سخنی نگفته است. اما اکنون پس از گذشت زمان طولانی، آقائی به نام "ناصر مهاجر" در کتابی به نام "راهی دیگر" مدعی شده که جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند"، "مانیفست" گروه جنگل بود. مسلماً کسی که چنین ادعائی می کند باید سخنش مبتنی بر اسناد باشد. آیا آقای "ناصر مهاجر" عضو "گروه جنگل" بوده و این جزوه را در آن زمان دیده بود؟ (۳) و اگر نبود که در واقع نبود، بر اساس کدام سند چنین ادعائی را مطرح می کند؟ او این اطلاع به اصطلاح دقیق را از کجا دریافت نموده؟ در حالی که بر اساس گفته های کسانی که متعلق به گروه احمدزاده بودند و یا کسانی که در زندان با رفقای کادر و بنیان گذار چریکهای فدائی خلق هم بند بوده اند، هیچ یک از آن رفقاء نه "جزوه آنچه یک انقلابی باید بداند" را دیده بودند و نه اسمی از آن شنیده بودند. در نتیجه آن جزوه به هیچ وجه مورد بحث دو گروه یعنی "گروه جنگل" و "گروه رفیق" احمدزاده نبود، بلکه "کتاب مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک" بود که رفقای "گروه جنگل" آن را پذیرفته بودند. بنابراین، جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند" همچنان نوشته رفیق جزنی است و در واقعیت تنها می تواند "مانیفست آقای مهاجر" محسوب شود و نه مانیفست گروه جنگل.

در زمان شاه "حزب توده" معتقد بود که با اصلاحات ارضی شاه تغییرات "مثبتی" روی داده است. "شیوه تولید فتودالی تا حدود زیادی از بین رفته و گذار به سرمایه داری آغاز شده، تضادها و تقسیمات طبقاتی جدیدی در جامعه به وجود آمده" است. "حزب توده" از این تحلیل نتیجه می گرفت: "اگر تضادهای جدیدی به وجود آمده، پس هنوز خیلی مانده تا لحظه "مبارزه قطعی" فرا برسد. یعنی "موقعیت انقلابی" (۴) موجود نیست. اتفاقاً رفیق جزنی هم می گوید بعد از فرم های شاه تضاد کارگران و بقیه توده ها با دشمن در مراحل ابتدائی خود است و اصلاحات ارضی هم "تضادها را در روستاها تخفیف داده" (۵). اما جواب این سؤال که اگر تضادها در جامعه هنوز رشد نکرده و "تضادها در روستاها تخفیف یافته" چرا باید مبارزه مسلحانه کرد؟ در نوشته های رفیق جزنی دیده نمی شود. او "شرایط عینی انقلاب" (۶)

را که رفیق مسعود احمد زاده بر آماده بودنش تاکید داشت، با "موقعیت انقلابی" یکسان می گیرد و از همین زاویه غلط، نظر رفیق مسعود احمدزاده را رد می کند.

حزب توده می گفت: "مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه". اتفاقاً رفیق جزنی هم می گوید: "ستراتژی مرحله‌ای کنونی، مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه به عنوان ژاندارم امپریالیسم در منطقه" می باشد.

این نظرات بخوبی نشان می دهند که رفیق جزنی شخصیتی است مبارز، ولی رفرمیست، متمایل به راست در درون جنبش مسلحانه. این خصوصیات را می توان هر چه بیشتر از لابه لای نوشته‌های او بیرون کشید.

رفیق مسعود احمد زاده، با بررسی چگونگی رشد سلطه امپریالیستی در ایران و کودتای امپریالیستی رضا خان (۱۲۹۹) جمع بندی زیر را ارائه می دهد:

"پایه‌های تسلط سیاسی فئودالیسم، با انقلاب مشروطه سست شد و با کودتای رضا خان، فئودالیسم قدرت سیاسی خود را اساساً به امپریالیسم تقویض کرد. منافع اقتصادی فئودالها را تنها قدرت مرکزی حمایت شده و هدایت شده از جانب امپریالیسم می توانست حفظ کند. این قدرت مرکزی می بایست در عین حال جنبش ضد امپریالیستی خلق را سرکوب کند، زمینه را برای بسط نفوذ هرچه بیشتر امپریالیسم آماده کند". (کتاب مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک). سپس رفیق مسعود احمد زاده تأیید می کند که: "در حقیقت، با استقرار سلطه امپریالیستی تمام تضادهای درونی جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت. تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد: تضاد خلق و امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، میهن ما شاهد گسترش این تضاد، سلطه روز افزون امپریالیسم بوده است. هر گونه تحولی می بایست این تضاد را حل کند".

با تکیه بر تحلیل فوق، این، چریکهای فدائی خلق ایران بودند که در رابطه با اصلاحات ارضی شاه بروشنی اعلام کردند که هدف از این اصلاحات، "بسط سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه داری بوروکراتیک و وابسته در روستاها بوده است". آنها سپس خطاب به مبارزانی که دچار ابهام بودند، اعلام کردند که "آیا از بین رفتن یک تضاد و آمدن تضادی جدید تغییری در تضاد اصلی جامعه ما داده یا همین تضاد را شدت وحدت بخشیده؟" و خود از شدت گرفتن این تضاد بعد از رفرم های شاه سخن گفتند.

رفیق جزنی در زندان با دیدگاه چریکهای فدائی خلق ایران آشنا می‌شود، و از همین تاریخ است که نظر خود را راجع به مبارزه مسلحانه فرموله می کند. او به طور پوشیده کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک" را "اپورتونیست چپ" می نامد و با نامیدن بخشی از چریکهای فدائی خلق ایران تحت نام "رفقای پیشگام" اینطور وانمود می کند که نظر ایشان نظر آن بخش از چریکهای فدائی خلق ایران یعنی "رفقای جنگل" است. او نوشته هایش را توسط افراد فامیلش به خارج از کشور فرستاد و آن انشعاب بزرگ در درون هواداران چریکهای فدائی خلق ایران را که در درون "کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی" در خارج از کشور فعالیت می کردند، باعث شد. به یاد دارم که چگونه حزب توده در خارج از کشور مبلغ و مدافع دیدگاه رفیق جزنی بود.

آنچه به طور واضح دیدگاه رفیق جزنی را متمایل به راست نشان می دهد، این گفته اوست که "مبارزه با اپورتونیست راست در بیرون جنبش مسلحانه از کانال مبارزه با اپورتونیست چپ در درون جنبش مسلحانه می گذرد". این جمله را من باز می کنم تا ببینیم رفیق جزنی چه می گوید؟ و چه می‌خواهد؟ می گوید که "اپورتونیست راست" که حزب توده باشد، مبارزه علیه اش عمده نیست، مبارزه عمده، علیه "اپورتونیست چپ" در درون جنبش مسلحانه است یعنی چریکهای فدائی خلق پایبند به نظرات رفیق احمدزاده.

رفیق جزنی با این گفتار خواستار آن بود که تمام رفرمیست ها و اپورتونیست های راست را به دور خود جمع کند تا علیه "اپورتونیست چپ" بجنگد و در راستای "استراتژی مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه" سیاست راست روانه اش را به پیش برد.

روزی فرخ نگهدار (۷) نوشت که "اگر جزنی هم زنده بود همان کاری را می کرد که من کردم". گر چه او برای توجیه خیانت های خود به قیاسی غیر علمی متوسل شده بود، اما واقعیتی است که دیدگاه رفیق جزنی منهای مبارزه مسلحانه ای که بدان معتقد بود، دیدگاهی کاملاً راست است و دیدیم که چگونه اثرات مخربش را بر جنبش بر جای گذاشت.

فقدان صراحت و کتمان کاری در مبارزه ایدئولوژیک آنهم در طیف یک سازمان کمونیستی شیوه مذمومی است که رفیق جزنی در پیش گرفت، امری که از سوی مدعیان پیروی از وی نیز دنبال شد و دیدیم که چگونه سرگذشت "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" را رقم زد.

پاورقی ها:

- ۱- این شخص "عباس شهریاری" نام دارد که در سال ۱۳۵۳ توسط چریکهای فدائی خلق ایران اعدام انقلابی شد.
- ۲- پس از گذشت سالها بالاخره خانم جزنی در مقاله ای تحت عنوان "بیژن: معشوق، رفیق و همسر" در "جنگی در باره زندگی بیژن جزنی" اعتراف کرد که جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند" توسط رفیق جزنی در زندان قم نوشته شده است. تاریخ انتشار جنگ مزبور بهار ۱۳۷۸ در فرانسه می باشد.
- ۳- ناصر مهاجر بعد از انقلاب ۵۷ در فضای نسبتاً باز سیاسی به سازمان چریکهای فدائی خلق تحت رهبری باند فرخ نگهدار پیوسته بود و در جریان انشعاب در آن سازمان با "جناح چپ اکثریت" رفت.
- ۴- "موقعیت انقلابی" به طور خلاصه یعنی "تضاد ها به آن حد رشد رسیده اند که پائینی ها نمی توانند به شیوه سابق زندگی کنند و عملاً تغییر آن را طلب می کنند و بالائی ها نمی توانند به شیوه قبلی حکومت کنند".
- ۵- در آن زمان بیش از نیمی از جمعیت ایران در روستا ها زندگی می کردند.
- ۶- "شرایط عینی انقلاب" یعنی تضاد ها در جامعه در آن حد رشد کرده است که توده ها بالقوه توان حمل بار مبارزه را دارند.

۷- در اینجا منظور مقایسه این دو با یکدیگر نیست. مسلماً تفاوت این دو از زمین تا آسمان است.

باران

دیماه [جدی] ۱۴۰۰ - جنوری ۲۰۲۲